

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

تاریخی	Historical
--------	------------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، اول دسمبر ۲۰۰۸

یادی از قیام شکوهمند دوم دسمبر ۱۸۷۹

"اعلان جهاد به مقابل انگریز"

چنان که تاریخ پرتلاطم قرن نوزدهم افغانستان شهادت میدهد، استعمار فرتوت انگلیس درین سده دو دفعه بر کشور ما تجاوز کرد و در فاصلهٔ چهل سال دو بار بخت خود را آزمود، تا مگر بر کشور "دلیر مردان" و "شیر زنان" و "ادی غازیان" (۱) - چیره شده و این سرزمین تسخیر نپذیر را اسیر چنگال و چنبرهٔ خونین خویش گرداند. قرن نوزدهم اگر از یکسو، عصر تجاوزات و دست درازی های استعمار انگریز بر حریم پاک سرزمین ما و عصر خیانت های خابان بدین خطهٔ مقدس بوده، از سوی دیگر عصر خیزش ها و قیامها و شورشها و طغیان های مردمی و ملی نیز بوده، که بالاستقلال از اعماق توده ها و از کران تا کران این وطن برخاسته و به اندازهٔ پر کاه و سر موئی، از اجانب و بیگانگان تعلق نپذیرفته است.

بزرگترین ممیزهٔ قیامهای سه گانهٔ افغانان در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، با "جهاد" مردم ما به مقابل سوسیال امپریالیزم روس، در "وارستگی" عام و تام سه "قیام" اول از "غیر" و در "وابستگی" عام و تام "جهاد ضد روسی" به "بیگانه" نهفته بود. از همین جاست که ارزش تاریخی و ملی هر سه قیام اول را در برابر "جهاد"، میتوان درک کرد. و دردا و اسفا و صدها دریغ که حکومت دست نشاندۀ کرزی - چنانکه طینت زمامداری پوشالی او ایجاب میکند - به تفتین مفتنان "بیگانه شنو" و به تحریک محرکان "نوکر اجانب"، مراسم هشتاد و نهمین سال استرداد استقلال افغانستان را جشن نمیگیرد، ولی روز مرگ و قتل یک "خان ملی" را با طمطراق تجلیل میکند. از خواص دولت های دست نشاندۀ و غیرملی و ضدملی یکی اینست، که قهرمانان واقعی و ارزش ها و افتخارات "ملی و تاریخی" را نادیده گرفته و در دنب مسایل و کسانی می چسپد که مایهٔ "سرافکندی ملی" و "شرمساری تاریخی" وطن است.

درست یک ماه پیش پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، با درک رسالت ملی خود، ابتکار عمل منحصر به فرد را به خرج داده، یاد قیام دوم نومبر ۱۸۴۱ کابل را گرامی داشت. ضمن این تبجیل، مقالات بیشمار از قلم نویسندگان گرانمایهٔ پورتال عرضه گردید و نیز مصاحبهٔ تاریخی با تاریخدان دانا و تحلیلگر تاریخ، مبارز نستوه افغان، جناب موسوی صورت گرفته و در دسترس استفادهٔ هموطنان قرار داده شد.

با تأسف باید گفت که در رستهٔ صدها سایت و وبلاک گمنام و "غیر سیاسی" و دهها سایت به اصطلاح "نامدار" و "سیاسی" افغانی، یکی هم به ندای پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" AA-AA لبیک نگفت و در تجلیل این روز شکوهمند تاریخی ما در کنار پورتال ننشست. بلی؛ پورتال AA-AA همانطور که در اهداف و رسالت خود از همه سایت های دیگر افغانی فرق دارد، در این تجلیل تنها ماند و کسی و سایتی و مرجعی دیگر این شهادت را نداشت، که در این افتخار حصه بگیرد.

اینک باز پورتال AA-AA پیشقدم گردیده و خاطره باعظمت دوم دسمبر ۱۸۷۹ را گرامی میدارد. این روز روزیست، که ضمن آن، مبارز نامور راه آزادی وطن در قرن نهم، ملا دین محمد اندری مشهور به "ملا مُشکِ عالم" - آن ملای باشهامت، وطن پرست و وارسته - امر "جهاد" به مقابل انگریز را صادر کرد.

بدون شک گزارش این قیام، در کتب تاریخ به کرات و به کثرت با شروح مختلف مذکور است، من مگر به استناد کتاب مستطاب "افغانستان در قرن نهم" (۲)، اثر مرحوم سید قاسم "رشتیا"، که مختصاً همین برهه متشنج تاریخی ما را زیر ذره بین گرفته، نکاتی را پیشکش کرده و فصولی از آن را عیناً نقل می‌کنم. یقین دارم که بالوسيله عظمت این قیام ملی و تاریخی و نیز خیانت افغانان انگریز مشرب و سست عنصر، اندک روشن خواهد گشت:

در صفحه ۲۴۳ "افغانستان در قرن نهم" چنین آمده:

«ملت از پیشقدمی انگلیس شنیده، در عالم بی سری و بی وسیلگی محض بنام جهاد و دفاع از خاک مقدس و شرف ملی، بیرقهای سفید و سرخ ترتیب داده با سلاحی که از خود داشتند و بسیاری با بیل و تبر و شمشیر و خنجر طرف چار آسیاب به استقبال قوای اجنبی شتافتند. زنها در دهات چار آسیاب و چهل ستون از سر بامها، با کوزه و تگاره و دیگر ظروف بر سپاه انگلیس که از کوچه ها و کوچه باغها میگذشتند، حمله میکردند و در جهاد دینی و ملی سهم میگرفتند. اما چون سپاه ملی بی سر و بی ترتیب و فاقد اسلحه و سامان جنگ بود، و در مقابلشان یک لشکر منظم و بزرگ با سلاح جدید بدون رعایت با توپ و تفنگ بر آنها گله باری مینمود، پس از آنکه بسیار تن از گلوله تفنگ و توپ و کریچ و شمشیر بخاک هلاک افتاده بدرجه شهادت رسیدند، انتظام شان از بین رفت و قوای انگلیس در کشت و خون ده به ده و قریه به قریه، به کابل رسیدند. اما درینجا مجاهدین کوهستان به سرکردگی جنرال محمد جان خان وردک که بعد ها ملقب به محمد جان خان غازی شد و قبلاً به امر امیر محمد یعقوب خان مشغول سرکوبی اشرار کوهستان بود، از ماجرا شنیده، خود را به کابل رسانید و کوه آسمانی واقع غرب کابل را مرکز خود قرار دادند و انگلیس ها به کوه شیردروازه که در سمت جنوب کابل واقع است، سنگر گرفتند و جنگهای سخت بین شان رخ داد، تا آنکه قورخانه مختصر قشون ملی تمام شد و بسیاری از مجاهدین شهید گردیدند. و محمد جان خان برای جمع آوری قوای تازه بطرف وردک حرکت کرد. انگلیسها که از رفتن او شنیدند، سعی کردند او را دستگیر نمایند و با مانع شوند. در کوه قوروغ واقع دامنه غربی دند چاردهی نزدیک قلعه قاضی جنگ شدیدی بین قشون تعقیبی انگلیس و همراهان محمد جان خان رخ داد. در نتیجه انگلیسها شکست خوردند و محمد جان خان موفق شد که به وردک داخل شده و اهالی را برای جهاد دعوت نماید....»

و در صفحات ۲۴۵ تا ۲۴۸ میخوانیم:

درین موقع انگلیس ها که نفوذ خود را در کابل قائم کرده بودند، دست به قتل مجاهدین دراز نموده و بنام خون خواهی کیوناری (۳) اکثریت (فوج اردل) را از دم تیغ کشیدند و یک دسته خائنین که موقع را برای پیشرفت خود مساعد دیدند، افغانهای وطنخواه را بنام (مجاهدین) به انگلیس ها معرفی میکردند و چند پولی (یعنی پنجاه روپیه برای فی نفر) دریافت می نمودند، به این قسم عده کثیری از وطنخواهان شربت شهادت نوشیدند که جنرال خسرو خان کافری و محمد اسلم خان کوتوال و سلطان عزیز خان بن نواب محمد زمان خان غازی در آن جمله میباشند. اما درین میان ملت هنوز از اقدامات خود صرف نظر نکرده، بلکه در هر گوشه و کنار مملکت تهیه و جمع آوری داشتند، چنانچه جنرال محمد جان خان وردک در علاقه بین کابل و غزنی، و ملا دین محمد معروف به ملا مشک عالم اندری و ملا عبد الغفور لنگری در علاقه بین غزنی و قندهار و وطنخواهان قندهاری در زمینداور و ملیون کوهستانی در کوهستان به تدارک مشغول بودند و ملا مشک عالم به تاریخ ۲ دسمبر ۱۸۷۹ (اواخر ۱۲۹۶ هـ ق) امر جهاد صادر و بطرف غزنی حرکت کرد. و محمد جان خان وردک نیز در غزنی با او یکجا شده مردمان وردک، ترک، سلیمان خیل، وزیری، جدران، خواجه تاجک مثل سیل در رکاب ایشان برای نجات خاک مقدس وطن و جهاد با کفار متجاوز پیوستند و در ماه محرم ۱۲۹۷ هـ ق (دسمبر ۱۸۷۹) این قوه انبوه ملی وارد شیخ آباد گردید.

جنرال رابرتس که امور کابل را بکف گرفته بود، نصف قوای خویش را به سرکردگی (مکفرسن) و سردار محمد حسین خان بن امیر کبیر که او هم چون سردار ولی محمد خان از هواخواهان انگلیسها (و قاتل برادران عینی خود در وقت شیر علی خان) بود و این قوه قبلاً در کاریز میر به مقابل مجاهدین کوهستان تمرکز داده شده بود، جانب دوده مست اعزام نمود، تا از آن طرف سد راه غازیان گردند. و حصه دیگر را به ریاست جنرال (بیکر) و سردار عبدالله خان پسر سلطان احمد خان مرحوم که او هم به خلاف پدر مجاهد خود متأسفانه از مخلصین انگلیسها شده بود، جانب چار آسیاب برای مقابله مجاهدین ملی فرستاد، تا از پهلو دیگر جناح مجاهدین را مورد حمله قرار دهد و خود با قوای باقی مانده و جنرال (هلش) در مرکز قرار گرفته پس از استحکام دادن کوههای شیردروازه و آسمانی (که بر شهر کابل حاکمیت دارند) برای تلافی سپاه ملی جانب قلعه قاضی حرکت کرد.

محمد جان خان با عساکر خود جنرال رابرتس را در قلعه قاضی شکست داده، سپاه او را طوری تباه ساخت که خود جنرال رابرتس با چهل سوار از راه فرار داخل دهمزنگ شده، هر قدر انتظار کشید از دو دسته دیگر برایش امدادی نرسید، زیرا قوای اعزامی کاریز میر نیز با مجاهدین پغمان و قرغه مقابل شده شکست خورده بودند و به فاصله کمی بحال فرار در دهمزنگ داخل گشتند. قبل از رسیدن این عسکر شکستی وضعیت جنرال رابرتس بحرانی بود و

مجاهدین از هر طرف آن را محصور ساخته و میخواستند همه را از تیغ بکشند. اما بدبختانه درین وقت سردار ولی محمد لاتی (۴) که از طرف انگلیس ها به حکومت مزار شریف تعیین و در همین موقع همراه بارخانه خود و ۲۰۰ سوار همراکب خویش در دهمزنگ آمادگی حرکت را داشت، به امداد رابرتس رسیده او را حمایت کرد، و الا درین دفعه نیز مثل واقعه سال ۱۲۵۸ هـ ق (۱۸۴۱ عیسوی) اردوی انگلیس بکلی محو میشد و دوباره خود را جمع کرده نمیتوانستند. اما این پیش آمد و متعاقباً رسیدن دیگر قوای شکستی به رابرتس موقع داد تا خود را زنده به چهاونی شیرپور بکشد، لیکن مردم که طرفداری ولی محمد خان را از انگلیس ها مشاهده کردند، بر او شوریدند و سامان سفر او را تاراج کردند، حتی خود نفری معینی او هم با ملیون یکجا شده سردار موصوف را تنها گذاشتند که به معیت رابرتس به چهاونی انگلیس پناه برد. دسته سوم عساکر انگلیس در آب بازک چار آسیاب با سپاه ملی تصادف کرده آنها نیز هزیمت خوردند و بصورت شکست پس نشسته و در شیرپور داخل شدند و به این صورت عساکر انگلیس بحال فرار در چهاونی پناهنده گردیدند و بالمقابل قشون مجاهدین از هر طرف به شهر رسیده و مردم اطراف شهر از هر سو به آنها ملحق شده و مردمان قراء شرق کابل یعنی تره خیل در تپه مرنجان مرکز گرفتند و عسکر انگلیس را حین عقب نشینی از عقب مورد حمله قرار دادند. در حالی که مجاهدین لوگر حصص جنوبی شهر را ملو ساختند و قلعه موسوم به تخت شاه را که بر شهر حاکم است تصرف کردند. قوای باقیمانده لشکر ملی تحت اثر ملا مشک عالم که عقب مانده بودند، از راه (تیبه) به واصل آباد جنگلک رسیده به قوای محمد جان خان که قبلاً به تعقیب انگلیس ها به حوالی شهر رسیده بودند، پیوستند. باین ترتیب شهر کابل بکلی از طرف مجاهدین محاصره شد. انگلیس ها که برای مقابله با مجاهدین از چهاونی خارج شده بودند، پس از مقابله مختصر مقاومت نتوانسته دوباره به قتل داخل شدند. در ظرف یک روز وضعیت انگلیس ها در برابر ملت زار و زبون گردید. فردای این روز محمد عثمان خان صافی با مردم تگو و نجر و رسیده دلیرانه به کوه آسمانی که هنوز در تصرف انگلیس ها بود، برآمدند و آن را قهراً متصرف شدند و انگلیس هائی را که در قلعه این کوه مدافعه میکردند، از تیغ کشیدند. ولی روز بعد باز انگلیس ها از قتل خارج و طرف شهر حمله نموده، محمد عثمان خان با بسیاری از غازی ها شهید شدند و کوه باز به تصرف انگلیس ها درآمد. مردم شهر که بار دیگر شهر را تحت تهدید قوای اجنبی دیدند، آنها نیز از داخل شروع به فعالیت کرده، در کوچه ها دسته ها ترتیب دادند و برای سهم گرفتن در جنگ ملی حاضر شدند. حتی زنان سالخورده کابل نیز درین روز در جنگ شرکت ورزیدند، چنانچه بعضی مجروح و برخی شهید شدند. روی هم رفته چنان یک جنگ ملی در کابل آغاز یافت که در آن هر فرد خود را مسئول مبارزه با قوای اجنبی و اجنبی پرستان میدانست و با وسایلی که از خود داشت و از طریقی که برایش ممکن و آن را صلاح می پنداشت اقدام میکرد. جوانان عملاً در جنگ شرکت کرده و از هر طرف به مجاهدین می پیوستند. پیرمردان برای مجاهدین آذوقه را در کوه ها و پشت سنگر ها حمل می نمودند و زنان در خانه ها به تهیه خوراک می پرداختند.

درین وقت آوازه حرکت غلام حیدر خان چرخ با مجاهدین چرخ و خروار نیز به کابل رسید و محمد جان خان وردک که در قلاع چاردهی مرکز گرفته بود، با قوای خویش به شهر هجوم آورده و متفقاً انگلیس ها را از کوه پائین کرده و دوباره در شیر پور محصور ساختند. عصر همین روز غلام حیدر خان نیز به شهر رسیده در بالاحصار مرکز گرفت و انگلیس ها بدور خود سیم خاردار کشیده منظر مرگ نشستند. غازی ها خانه های خائنین ملت چون سردار ولی محمد خان لاتی و سردار محمد حسین خان را تاراج کردند. خلاصه از اول محرم تا نهم این ماه، ۱۴ دسمبر تا ۲۳ دسمبر ۱۸۷۹ ع هزارها نفر انگلیس کشته و اسیر شده بودند. مجاهدین قرار داده بودند که به تاریخ دهم محرم (۲۴ دسمبر) مانند واقعه سال ۱۲۵۸ هـ ق (۱۸۴۱ ع) بر انگلیسها هجوم عمومی بکنند. اما انگلیس ها که در عین گرفتاری و دسپاچگی باز هم از سیاست تفرقه اندازی که شعارشان است غافل نبودند، بین سران ملی نفاق افگند. پاچا خان و محمد شاه خان سرخابی را طرفدار خود ساختند و طوری که مشهور است، به لطائف الحیل این اشخاص را فریب داده ۶۰ هزار کلدان به ایشان وعده کردند، اما در آخر کار که ایشان به مرام آنها رفتار نمودند، و در موقع حمله عمومی قوای تحت امر خویش را عمداً شکست داده در لشکر ملی موقع یورش بر چهاونی انگلیس شکست انداختند. صندوقی که روی آن طلا و باقی سنگ چل و تیکر بود به آنها تسلیم داده شد و به این قسم یکبار دیگر نیز در عین فریب دادن، خیانت هم ورزیدند. و اگر این بدختی رخ نمی داد، شک نیست که اردوی انگلیس مثل سال ۱۲۵۸ هـ ق (۱۸۴۱ ع) به کلی در این روز تاریخی تباہ میشد.

این دو نفر که تا این وقت در در زمره غازی ها و مجاهدین محسوب می شدند، ازین پس ملت آنها را بحیث خائن وطن خطاب کرد. و تا امروز در خاطره عوام نام و کار ننگین آنها که جزئیات آن پوره معلوم نیست و شکی نمیتوان کرد که سائق آن بیشتر حس انانیت شخصی به مقابل دیگر سران ملی بوده است، باقی و محفوظ است. خلاصه طوری که اشاره شد، این دو نفر در روز موعود که بایست هجوم عمومی بر چهاونی انگلیس به عمل می آمد، خود را عمداً شکست داده، به این صورت پلان مجاهدین را برهم زدند و انگلیس ها در حال ضعف و بیچارگی ازین شکست قصدی و غیر منتظر که تمام انتظامات قشون ملی را بهم زد، استفاده گرفته، کوههای حاکمه را دوباره اشغال نمودند و موقعیت خود را تحکیم نموده بر غازیان و اهالی شهر بیدریغ به گله باری ها شروع کردند، تا دیگر کسی را مجال برآمدن از خانه و اجتماع در کوچه های شهر نباشد. انگلیس ها که به این قسم با خدعه و فریب مجاهدین را پراکنده و پاشان و بی سر ساختند و از شهر خارج نمودند، فوری بنای سرک سازی را در شهر گذاشته و به این بهانه

بسا خانه ها و کوچه ها را که مرکز اجتماع و خفاگاه مجاهدین شده میتوانست، امر تخریب داده و عده ای را بی خانمان ساختند و سردار ولی محمد خان لاتی را که مردم خانه اش را تاراج نموده بودند، والی شهر قرار دادند. و از طرف دیگر کرنیل ولی الله را که قبلاً برای تولید نفاق بین هزاره و تاجک به غزنی اعزام کرده بودند، تا بین پیروان مجاهدین ملی یعنی ملا مشک عالم و محمد جان خان وردگ نفاق تولید کند، در این وقت تا اندازه ای به این مقصد ناپاک خود کامیاب شده و اوضاع هیجان آوری در آن منطقه که مرکز قوه مجاهدین بود، مشاهده میشد و بیقراری در آن قسمت سبب میگردید تا مردمانی که نظر به دعوت سران ملی به کابل آمده و اکنون در خارج شهر مشغول آمادگی بودند، دوباره به خانه های خویش مراجعت کنند و سران ملی تنها بمانند.»

چنانکه گفته شد، قرن نهم اگر عصر شهامت ها و رشادتهای ملی بوده، این قرن شاهد خیانتهای خائنان نیز بوده، خائنانی که در خدمت اجانب درآمد و ملت را از پشت خنجر زدند.

هزاران درود و هزاران سلام

به روان پاک ادی غازیان و غازیان و شهیدان !!!

پاینده و مستدام باد روح آزادی و آزادگی !!!

لعنت و نفرین بر خائنان و جیره خواران !!!

توضیحات :

۱ - کلمات "ادی غازی" یا "غازی ادی" ترکیبات زیبای "پشتو - عربی" اند و به زنانی اطلاق میگردیدند، که در قرن نهم به مقابل قوای اشغالگر انگریز عملاً مصروف کارزار بوده اند. وقتی رول فراموش ناشدنی زنان را درین قیام ها مد نظر میگیرم، و متوجه میگردیم که همین زنان باشهامت بودند، که وسایل رهايش و اعاشه و اباتۀ غازیان و حتی رسانیدن مهمات و در واقع رول بزرگ "لوژیستیک" را درین جنگها بدوش میکشیدند، سهم ایشان درین نبردهای ملی واضح میگردد. کسانی که از "فن جنگ" آگهی دارند، رول "اکمالات" را به نکوئی میدانند و میدانند که اگر این زنان پرافتخار نمی بودند، جهاد و غزای مجاهدان و غازیان ما به ثمر نمی نشست. **از همین جاست که باید یک آن اول تر کلمه فاخر "ادی غازی" و یا "غازی ادی" را زیب نام این زنان گمنام ، ولی بس بزرگ و افتخارآمیز وطن خود بسازیم، و بیشک که "ادی غازیان" از جمله قهرمانان واقعی این خاک بوده اند!!!!!!**

در پاورقی صفحه ۲۴۳ "افغانستان در قرن نهم" اثر مرحوم سید قاسم "رشتیا" چنین میخوانیم :
« این قصه را علاوه از اینکه بسا اشخاص از چشمید خود حکایت میکنند، بنده از زبان مادرکلان خودم که از جمله این (اده غازی ها) بوده است و در قریه چهل ستون اقامت داشت، شنیده ام.»

۲ - "افغانستان در قرن نهم" ، اثر سید قاسم رشتیا، چاپ اول ۱۳۲۹ ، مطبوعه عمومی کابل این کتاب تا کنون پنج بار چاپ گردیده که چاپ پنجم آن بسال ۱۳۸۴ در مطبوعه میوند (انتشارات میوند)، صورت گرفته است. احتمالاً همین چاپ آخرین در دسترس اکثر هموطنان ما قرار دارد، که البته قطع و صفحه بندی آن با چاپ اول بکلی فرق دارد.

۳ - در مورد "کیوناری" ضمن مقاله "هدیه انگلیس به امیر محمد یعقوب خان" ، با استفاده از "ویکی پیدیا" شرحی نوشته بودم، که اینک عیناً نقلش میکنم :

« نام مکمل "کوانیاری" Cavagnari که در کتب تاریخ ما به شکل "کیوناری" و در زبان عوام کابلی بصورت "کمناری" قید گردیده، Pierre Louis Napoleon Cavagnari است. پدرش Louis Adolphus Cavagnari ایتالیائی و مادرش Adelige Caroline Lyons-Montgomery آیرلندی بود. کیوناری به تاریخ ۴ ماه جولای ۱۸۴۱ در شهر Stenay فرانسه به دنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات در فرانسه و انگلستان به سلک عسکری درآمد و شامل کمپنی بریتانیائی هند شرقی گردید. در سال ۱۸۷۷ به حیث معاون کمشنر پشاور گماشته شد. به تاریخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ با همراهی ۸۹ مرد مسلح به حیث سفیر برتانیه و در واقع همه کاره انگلیس، در کابل مستقر شد.

کیوناری به تاریخ سوم سپتمبر ۱۸۷۹ یکجا با تمام افراد قطعاً محافظش در بالاحصار کابل به دست آزادیخواهان افغان کشته و به دیار عدم فرستاده شد.



بیغ لوی نیولتون کوانیاری

۴ - در اصطلاح همان روز عوام، کلمه "لارد" Lord انگلیسی را "لات" تلفظ میکردند و افغانانی که در خدمت انگلیسها درآمده بودند، بنام "لاتی" یاد میکردیدند. "لاتی" یک دشنام عظیم و غلیظی بود، که در مورد "خاینین" به ملت و وطن، استعمال میکردید. تا زمان "بچه سقو" نیز این کلمه بکار میرفت. بچه سقو و همراهانش که اوباشان و رهنمایی بیش نبودند، از سر هرزگی و نادانی، "هواخواهان" اعلیحضرت غازی امان الله خان را نیز "لاتی" مینامیدند.